

رویکردهای جرم‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها

دکتر علی یعقوبی ✉

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

دکتر جان احمد آقایی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انزلی

مؤگان کار دوست جوهری

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

چکیده:

تبيين و مقوله‌سازی جرایم یقه‌سفیدی، به‌طور میان‌رشته‌ای توسط جرم‌شناسان، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، علوم مدیریت و... مورد واکاوی قرار گرفته است. با استفاده از استعاره بدنی به جرایم یقه‌سفیدی، جرایم فسفری می‌گویند. این جرایم، عمدتاً توسط طبقات متوسط و بالای جامعه که غالباً در بخش‌های اداری و سازمانی فعالیت دارند، انجام می‌شود. با توجه به اینکه خسارات ناشی از جرایم طبقه متوسط، چهل برابر جرایم خیابانی گزارش شده است، کوشش‌های اندکی در خصوص کشف، و بررسی آن صورت پذیرفته است. هدف این مقاله بررسی رویکردهای جرم‌شناختی و گونه‌شناسی جرایم یقه‌سفیدی است. مقاله مزبور، با استفاده از روش اسنادی و رویکردهای نظری اثبات‌گرایی، بر ساخت‌گرایی و رویکردهای متاتئوری به تحلیل، تبیین و سنخ‌شناسی جرایم یقه‌سفیدی پرداخته و رابطه بین این جرایم با سایر جرایم اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: جرم یقه‌سفیدی، جرم سازمان یافته، جرم سازمانی، جرم شخصی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۹/۱۵

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

Aliyaghooobi2002@yahoo.com

جرایم یقه سفیدی نخستین بار توسط ادوین ساترلند (1893 - 1950) (Edwin H. Sutherland) در سال ۱۹۳۹ در یک سخنرانی در «انجمن جامعه‌شناسی آمریکا» مطرح گردید، سپس وی مقاله‌ای تحت عنوان «جرایم یقه سفید» (White-collar crimes) در مجله جامعه‌شناسی آمریکا (The American Sociological Review) به چاپ رساند (Odum, 2009, Kari, 2009). علاوه بر این، یکی از مشخصه‌های دهه ۱۹۳۰ تبیین‌های روانشناسانه از جرم بود، آن‌ها چنین تبیین‌هایی در مورد فجایع نازی‌ها و جنایت‌های قبل از جنگ جهانی دوم به کار می‌بردند. ساترلند برخلاف تبیین‌های روانکاوانه، تأکید می‌کرد برخی از خلافتکاری‌های شرکت‌های آمریکایی منشأ روانی ندارد بلکه منشأ طبقاتی دارد (سوتیل و همکاران، به نقل از ساترلند، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴). به علاوه، جرم‌شناسی سنتی آن زمان، تحت تسلط و نفوذ نگرانی ناشی از جرایم خیابانی مانند، سرقت، سوء قصد، ضرب و شتم، ضرر و زیان جزایی و... قرار داشت؛ اما پس از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، به دلیل نگرانی بسیار زیاد دانشگاهیان، سیاست‌مداران و مردم، از آثار اجتماعی زیان بار این دسته فعالیت‌ها، گرایشی دوباره برای توجه به این نوع از جرایم، ایجاد شد (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

در ادبیات جرم‌شناسی این واژه با طیف وسیعی از سایر مفاهیم ارتباط نزدیکی دارد، از جمله جرایم قدرتمندان (Crimes of the powerful)، انحراف سازمانی، جرم شغلی (Occupational crime)، جرم کسب و کار (Business crime)، جرم نخبه‌گان (Elite crimes)، سوء استفاده از اعتماد شغلی (Abuse of occupational trust) و... نمونه‌هایی از اصطلاحات مطرح شده برای معرفی این گونه جرایم هستند (سلیمی، ۱۳۸۵: ۲۱۶ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴).

منظور ساترلند از جرایم یقه‌سفیدها جرایمی هستند که به وسیله افرادی انجام می‌گردد که در بخش‌های مرفه‌تر جامعه بوده و در سطح جامعه صاحب احترام و منزلتند. افرادی که به جای زندگی در حاشیه جامعه با سازگاری کامل با محیط خود عمل می‌کنند، از مقام و عنوانی برخوردارند. معمولاً از آموزش‌های لازم بی‌بهره نیستند، سطح زندگی نسبتاً مرفه‌ی دارند، و بر همین اساس توان آن را دارند که به شیوه‌های گوناگون و به ویژه با استفاده از قدرت مادی، بر اعمال بزه‌کارانه خود سرپوش بگذارند (مظلومان، ۱۳۵۳: ۹۶-۹۵ و نجفی ابرندآبادی، هاشم بیکی، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

وی تأکید می‌کند که جرایم یقه‌سفیدها جرایمی هستند که توسط یک شخص مسئول و پایگاه اجتماعی بالا در دوره شغلی‌شان مرتکب می‌شوند (Simpson and Weisburd, 2009). (36 بدین ترتیب، بزه‌کاری‌های یقه‌سفیدی از منظر ساترلند دارای دو ویژگی اساسی هستند: ۱. فعالیت غیر قانونی در اجرای یک فعالیت حرفه‌ای؛ ۲. تعلق مرتکبان به دسته اشخاص «قابل احترام و دارای پایگاه اجتماعی بالا» (گسن، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

غالباً یقه‌سفیدها دارای برخی ویژگی‌های جمعیت شناختی‌اند، یکی از متغیرهای مزبور طبقه است. به زعم ساترلند، بزه‌کار یقه‌سفید جزء کسانی هستند که به دنیای اجتماعی و سیاسی بالایی تعلق دارند، اما مقررات حاکم بر فعالیت‌های حرفه‌ای خود را به شکل مکرر نقض می‌کنند (موسوی مجاب، ۱۳۸۳: ۶۹). برعکس، تهیدستان بیشتر در معرض بزه‌کاران یقه‌سفید قرار می‌گیرند. چون این بزه‌کاران از هر فرصتی برای رسیدن به خواسته‌های خود سود می‌جویند و افراد تهیدست نیز چون از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطح پایینی قرار گرفته‌اند، به امید رسیدن به سطوح بالا، بیشتر در معرض تدلیس‌اند و در نهایت اموال و داراییهای محدود خود را هم از دست می‌دهند.

نظریه‌های فرهنگی معتقدند که منشأ جرم به ارزش‌ها و فرهنگ جامعه بر می‌گردد، این فرآیند در سرمایه‌داری اولیه که بر فردی شدن و به‌طور نمادین در این جمله قهرمان فیلم وال استریت «طمع خوب است» دانست. فمینیست‌ها نظریه‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی را بدلیل مغفول گذاشتن جنسیت و فرهنگ مردانگی مورد انتقاد قرار داده‌اند. به‌زعم آن‌ها مردان بیشتر با چالش‌هایی از قبیل ریسک‌پذیری مواجه‌اند زیرا صفات مزبور ریشه در فرهنگ مردانگی (Masculinity culture) دارد (Croall, 2001: 96-97). بطوری‌که، به‌طور متوسط جرایم فوق در حدود ۱۸۵۰۰۰ دلار توسط مردان و ۴۸۰۰۰ دلار توسط زنان صورت می‌گیرد مردان نزدیک به ۷۵ درصد تخلف‌های مزبور را مرتکب می‌گردند که غالباً آموزش دیده طبقه متوسط هستند، چنین مردانی، چهار برابر مرتکب اعمال مزبور می‌گردند (Diogenesllc.com.2008). برعکس زنان به دلیل فقدان موقعیت‌های عالی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، فاقد اعتبار و اقتدار مردانه‌اند و بیشتر در معرض آماج جرم قرار می‌گیرند. همچنین سیاه‌پوستان چون کمتر واجد سمت‌های عالی هستند، نسبت به سفیدپوستان، اندک مرتکب این گونه جرایم می‌شوند. علاوه بر این، محققان آمریکایی معتقدند که جرم یقه‌سفیدی بیشتر در سنین بالا رخ می‌نماید و آن را به اعتبار چند دلیل می‌دانند. نخست آنکه جوانان - همچون زنان - کمتر در مناصب عالی اجتماعی و اقتصادی یا موقعیت‌های موثق مرتبط با حرفه مؤثر در وقوع جرم یقه‌سفیدی قرار می‌گیرند. دوم آنکه

قدرت خطرپذیری یا مواجهه با خطر و شهامت آن در جوانان نسبت به بزرگسالان با تجربه کمتر است. در این باره نتایج یک تحقیق در ایالات متحده نشان داده که متوسط سن مجرمان، بیش از ۴۰ سال بوده و مصادیق اندکی از کلاهبرداری یا اختلاس بانکی در میان طبقات جوان تر مشاهده گردید (موسوی مجاب، ۱۳۸۳: ۷۴).

در مجموع این جرایم از خصلت‌های زیر برخوردارند:

۱. کمتر کشف یا علنی می‌شود، کمتر گزارش می‌شود. در نتیجه کمتر در آمارهای رسمی انعکاس می‌یابد پس سنجش آن دشوارتر است.

۲. برخورد دستگاه‌های مسئول با آن، توأم با نوعی بی‌توجهی و اهمال است تا آنجا که این بزهکاران، به ندرت، گرفتار می‌شوند و به زندان می‌روند.

۳. محصول فعالیت یک طبقه ممتاز است و در سایه قدرت و توان اقتصادی یا اجتماعی و زیرکی‌ها و هشیاری‌های خاص طبقات متوسط و بالا، با سوءاستفاده از موقعیت اجتماعی این طبقات، یا موقعیت‌های حرفه‌ای و تخصصی صورت می‌گیرد.

۴. نسبت به جرم‌های قشرهای محروم جامعه، هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر را بر جامعه تحمیل می‌کند.

۵. در مقایسه با جرم‌های قشرهای محروم، شمار بسیار بیشتری از افراد جامعه را قربانی خویش می‌سازد.

۶. کهنتری یا برخوردار نبودن آسیب‌دیدگان این جرمها از توان دفاعی مناسب، مانع می‌شود که آنان بتوانند به دفاع از خود برخیزند.

۷. جنبه‌های خشن آن، نسبت به مواردی مانند قتل، ضرب و جرح و تجاوز کمتر نمایان است. اما درست به همان اندازه واقعی است و گاه نتایجی به مراتب وخیم‌تر را در پی دارد. مواردی مانند نقض آشکار مقررات بهداشتی در تهیه و ارائه دارو، ایمنی در محل کار، یا آلودگی محیط زیست که می‌تواند باعث آسیب جسمی یا مرگ عده زیادی شود.

۸. معمولاً پس از ارتکاب جرم شاکی وجود ندارد و در غیر اینصورت، شکایت، با فاصله زمانی طولانی پس از وقوع جرم، طرح می‌گردد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱ و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

با توجه به گسترش کمی و کیفی این جرایم و بالا بودن رقم سیاه بزه‌کاری اقتصادی، حساسیت دولتمردان، مردم و رسانه‌های گروهی سؤالات اساسی و بنیادی مقاله آن است که:

- چه رویکردهای تئوریک در امر تبیین جرایم یقه‌سفیدی وجود دارند؟
- گونه‌های مختلف کجرفتاری‌های (جرایم) اقتصادی یقه‌سفیدی کدامند؟

۱. رویکردهای جرم شناختی جرایم یقه سفیدها

هدف استفاده از نظریه یا نظریه‌ها، هم نگرشی جامع قضایای متعدد در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی است که به کمک آن می‌توان به نظام‌مند کردن و تبیین جرایم یقه سفیدها پرداخت. هر چند بخشی از جرایم یقه سفیدی در قالب فساد سازمانی محدود می‌گردد که مبدع آن ادوین ساترلند می‌باشد ولی می‌توان در خصوص تبیین تئوریک آن از رویکردهای نظری متعدد استفاده کرد.

جدیدترین دسته‌بندی‌های مربوط به کج رفتاری‌های اجتماعی، تقسیم‌بندی آن به دو گروه اثبات‌گرایی (Positivism) و برساخت‌گرایی (Constructionism) است. گروه اول کج رفتاری را پدیده‌ای واقعی و دارای صفاتی می‌دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است و گروه دوم کج رفتاری را نوعی فرآورده اجتماعی و ایده‌ای می‌دانند که به وسیله جامعه به برخی رفتارها نسبت داده می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۴۴).

الف) پارادایم اثبات‌گرایی

۱) نظریه انتخاب عقلانی: یکی از تئوری‌هایی که صبغه اثبات‌گرایی دارد و می‌توان در تبیین جرایم یقه سفیدی استفاده نمود، تبیین‌های گزینش یا تئوری انتخاب عقلانی است. نظریه کلاسیک جرم‌شناسی، بر مفاهیم حقوق فردی، ظرفیت و توان تعقل در انسان و «قانون و نظم» تکیه دارد، نگرشی اراده‌گرایانه در باب طبیعت انسان اتخاذ کرده است.

سزار بکاریا (Cesare becaria) و جرمی بنتام (Jeremy bentamin)، دو تن از شخصیت‌های پیشگام در شرح و بسط کلاسیک جرم‌شناسی محسوب می‌گردند. به نظر آنان، افراد هنگامی که باور داشته باشند منافع حاصل از بزه بر لطمات ناشی از آن می‌چربد، تصمیم‌های معطوف به بزه می‌گیرند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۸۰-۲۷۹).

بکاریا در رساله جرایم و مجازات‌ها مدعی می‌شود که:

«آمال افراد بشر دستیابی به لذتها و اجتناب از درد و رنج‌هاست پس می‌توان دریافت که ارتکاب جرم نوعی لذت را برای مجرمان فراهم می‌آورد. نتیجه آنکه برای بازداشتن افراد از ارتکاب جرم، باید میزانی از درد را به او تحمیل کرد که متناسب با لذت حاصل آمده از جرم باشد» (Siege, 1998. 8).

بنتام همانند بکاریا انسان و جامعه را در چارچوب منفعت‌گرایی می‌نگرد و مدعی است که همه رفتارها، قابل تقلیل به گزینش‌هایی است که در طلب لذت و اجتناب از درد انجام می‌گیرد (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۴ و کرایب، ۱۳۷۸: ۹۲).

بدین ترتیب، بر اساس منطق گزینش عقلانی، اقدام یا عدم اقدام به یک رفتار کجروانه تا حد زیادی بستگی به نسبت نهایی تفاضل میان منافع و مضرات حاصل از رفتارهای بزه‌کارانه و غیر بزه‌کارانه دارد. در نتیجه، طبقات مزبور کمتر بازداشت و تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرند. واکنش منفعل جامعه و کاستی‌های دستگاه قضایی نیز باعث فرار اغلب یقه سفیدهای مجرم از چنگ قانون شده است. در آمریکا در فاصله سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲، تعداد ۹۵۰۴۵ نفر از یقه سفیدها و مدیران شرکتهای به سوء استفاده‌های مالی متهم شده‌اند اما بیش از ۷۵ درصدشان از اتهامات مربوطه تبرئه شده‌اند. میانگین محکومیت بقیه نیز ۲/۴ سال زندان بوده است در حالی که میانگین محکومیت زندان سارقان بانک در همین سالها ۷/۸ سال گزارش شده است.

۲) نظریه یادگیری: این نظریه در سال ۱۹۴۰ توسط ساترلند مطرح شد. ساترلند مدعی است که افراد به این علت کج رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان بیش از تماس‌های غیر انحرافی‌شان است. وی استدلال نمود که درگیری افراد در جرم یقه‌سفیدی، در نتیجه فرایندی روی می‌دهد که معاشرت ترجیحی (Differential association) نامیده می‌شود. بر اساس این تئوری رفتار مجرمانه در تعامل با کسانی که چنین رفتاری را به صورت نامطلوب تفسیر می‌کنند، یاد گرفته می‌شود و فردی که در موقعیت مناسب قرار گرفته است، تنها در شرایطی مرتکب جرم یقه‌سفیدی می‌شود که وزن تعاریف مطلوب از وزن تعاریف نامطلوب تجاوز کند (گسن، ۱۳۸۹: ۱۲۲، نجفی ابرند آبادی، هاشم بیکی، ۱۳۹۰: ۲۶۶ و بنسون، سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

نکته اصلی این نظریه بر پایه باورها و عقاید مجرمین به همراه تکنیک‌هایی به نام «خنثی سازی» (Neutralization theory) یا موجه‌انگاری جرم صورت گرفته است؛ بدین معنا که بر اثر آن مجرمین، با هدف توجیه و بی‌ضرر نشان دادن اعمال ارتكابی‌شان، توجیهات و معاذیر مرتبط با موضوع را فرا می‌گیرند (بنسون، سیمپسون، ۱۳۹۱: ۲۱۲). تکنیک‌های مزبور به بزه‌کاران اجازه می‌دهند تا به رفتار غیرقانونی بپردازند و در عین حال، خودشان را مجرم تصور نکنند.

بحث خنثی‌سازی توسط سایر جامعه‌شناسان از قبیل سایکز (Sykes) و متزا (Matza) دنبال شد. به نظر آن‌ها، علت اینکه افراد با وجود آگاهی از نادرستی کج رفتاری و عدم مقبولیت اجتماعی، باز هم به اعمال انحرافی روی می‌آورند ناشی از نسبت هنجارهای اجتماعی است که بر حسب زمان و مکان و سایر عوامل تغییرپذیرند. تکنیک‌های خنثی‌سازی عبارتند از: ۱. انکار مسئولیت، ۲. انکار آسیب، ۳. انکار آسیب دیده، ۴. محکوم کردن

عوامل کنترل اجتماعی^۵. اعلام تبعیت از اصول والاتر و هنجارهای مهم‌تر (بنسون، و سیمپسون، ۳۹۱: ۲۱۲، سلیمی، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۲ صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۳۲). بدین ترتیب، مجرمان نظام هنجاری متداول در جامعه را می‌پذیرند ولی برای خنثی سازی اثرات ناشی از کج‌رفتاری خود تلاش می‌کنند و به هر نحو به توجیه کردن اعمال خود و بی‌گناه نشان دادن خویش می‌پردازند.

برای مثال می‌توان به جعل علائم تجاری و مارک‌های معروف و گران قیمت مانند انواع لوازم ورزشی، پوشاک، لوازم آرایشی و ... تکثیر و فروش غیر مجاز انواع آثار صوتی و تصویری اشاره کرد. مرتکبین این اعمال، غالباً کار خود را، صرف عرضه کالا با قیمت مناسب، به افرادی که توان خرید ندارند، توجیه می‌کنند. آن‌ها، هدف قرار دادن شرکت‌ها یا علائم تجاری معتبر، قصد ورود ضرر و زیان مالی، لطمه به شهرت و محبوبیت آن‌ها و نقض قوانین این حوزه انکار می‌نمایند. (Newburn, 2007: 390)

بنابراین، کج‌رفتاران یقه سفید نیز اغلب کار خود را تخلف و جرم تلقی نکرده (زیرا منافات اساسی آشکاری با قوانین و مقررات ندارد) و به هر صورت آن را توجیه می‌کنند. نظریه فشار: بر مبنای این نظریه عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را مجبور به کج‌رفتاری می‌کنند. این نظریه با بهره‌گیری از نظریه کلاسیک فشار، راهی در جهت توصیف نظام مند جرایم یقه‌سفیدها به دست می‌دهد. رابرت مرتن این فشار را ناشی عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند. فشار اقتصادی به عنوان یکی از عوامل اصلی ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی جهت دستیابی به اهداف شخصی شکل می‌گیرد. ممکن است این فرض در نظر گرفته شود که نظریه فشار برای جرایم طبقات پایین جامعه باشد، اما مرتون آن را در طبقات بالای جامعه نیز می‌بیند زیرا در رویای آمریکایی نقطه پایانی وجود ندارد. دستیابی به ثروت خود می‌تواند به اهداف بلندتری بینجامد؛ زیرا نیازهای ضروری برآورده شده و قدرت در کنار ثروت، اشتیاق افراد را افزایش دهد. تأکید گزاف بر مصرف‌گرایی در آمریکا موجب شده تا طبقات متوسط و بالا بیش از حد ولخرجی نمایند. قشر فرادست نیز از بحران‌های مالی هم چون مشکلات حوزه بهداشت، رکود اقتصادی و بیکاری در امان نیستند علاوه بر این، نسبت به برخی از گونه‌های فشار همچون ضررهای مالی، شکست در بورس و ترس از دست دادن شغل آسیب‌پذیری بیشتری دارند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۴، بنسون و سیمپسون، ۲۰۰۹: ۷۱).

بنابراین، فشار عمومی بر کنشگران شخصی و سازمانی اعمال می‌شود و آنها را به ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی سوق می‌دهد. بسیاری از اختلاس‌های بانکی از قبیل اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در شبکه بانکی کشور، اختلاس سه میلیارد ریالی یک کارمند بانک در

اصفهان (آفتاب ۱۳۸۹/۱۱/۲۴)، اختلاس شش میلیارد ریالی در بانک شعب سیاهکل (ایسنا ۱۳۹۰/۶/۲۰)، اختلاس سه میلیارد ریالی از بابت هدفمند کردن یارانه‌ها (خبرآنلاین ۱۳۸۹/۱۰/۲۰)، اختلاس هزار میلیارد ریالی یک مدیر پتروشیمی در ایلام (ایسنا ۱۳۸۹/۹/۱۱)، اختلاس سی میلیارد ریالی یک کارمند مخابرات در استان مازندران (واحد مرکزی خبر ۱۳۸۹/۳/۱۹) و ده‌ها نمونه دیگر تداعی کننده نظریه فشار هستند.

۴) نظریه کنترل اجتماعی: صاحب نظر اصلی این نظریه، هیرشی است. فرض اصلی وی این بود که علت اصلی کج رفتاری فقدان کنترل اجتماعی است و پیوند میان فرد و جامعه مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است. مطابق این نظریه از یک سو «بین تعلق خاطر» (Attachment) افراد به جامعه، «تعهد» (Commitment) آنان به امور متداول و زندگی روزمره هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی، «درگیری» (Involvement) آنها در فعالیت‌های مختلف زندگی و «اعتقاد» (Belief) به نظام هنجاری جامعه و از سوی دیگر هم‌نوایی آنان با هنجارهای اجتماعی رابطه مستقیم و با احتمال کج رفتاری آنان رابطه معکوس وجود دارد.

بر اساس مدل و متغیرهای کنترل اجتماعی هیرشی، جرایم یقه‌سفیدی را چنین می‌توان تبیین کرد که:

۱- شرکت‌های بزرگ، کارکنان خود را موجوداتی انتزاعی فرض می‌کنند و به همین علت کارکنان نسبت به شرکت احساس تعلق ندارند و دزدی از آن را دزدی از شخصی مجهول الهویه می‌پندارند.

۲- احساس استثمار شدگی کارکنان.

۳- دزدی کارکنان در وضعیت کاری یکنواخت و خسته کننده آنان ایجاد تنوع و چالش می‌کند. در غیر این صورت کارکنان درگیر فعالیتهای ضد تولیدی مانند، کم کاری، دیر آمدن و زود رفتن، طول دادن وقت ناهار، تمارض و مانند آن می‌شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۸، برنارد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

ب) پارادایم بر ساخت‌گرایی

۱) رویکرد تضاد: در پارادایم بر ساخت‌گرایی، انواع نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون وجود دارد. یکی از آنها رویکرد تضاد است، تضادگرایان متأخر، مفاهیمی از نابرابری‌های اجتماعی، مارکسیسم، فمینیسم و قدرت را در تحلیل‌های بر ساخت‌گرایانه خود از کج رفتاری به کار برده‌اند. بحث اساسی جرم‌شناسی تضاد این است که رابطه معکوسی بین قدرت و نرخ‌های

رسمی جرم وجود دارد، یعنی؛ احتمال بیشتری وجود دارد که افراد دارای قدرت کمتر به طور رسمی مجرم معرفی شوند و از مجرای قانون مورد تعقیب قرار گیرند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۳۴). رویکرد تضاد بر قدرت تأکید می‌کند. به زعم آنها، قدرت وسیله‌ای برای کنترل دیگران است. این تئوری بر این پیش فرض قرار دارد که گروه‌های مختلف جامعه در جستجوی اهداف محدود مشابه هستند و در رقابت برای آنها، اعضای قدرت‌مند، گروه‌های ضعیف‌تر را مجرم محسوب می‌کنند (Abadinsky & Winfree, 2003: 222).

دو نظریه نومارکسیستی در این زمینه عبارتند از نظریه قانون در عمل و نظریه قدرت:

- نظریه قانون در عمل: یکی از بنیان این نظریه ویلیام چمبلس است. وی معتقد است که دو نوع قانون وجود دارد یکی «قانون در کتاب»، مسئولان را به رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می‌خواند، اما «قانون در عمل» چهره‌ای ظالمانه از مسئولان نشان می‌دهد که به نفع ثروتمندان و قدرت‌مندان و به زیان فقرا و ناتوانان عمل می‌کند.

از این رو، قوانین جنائی در طول تاریخ و در عمل - اگرچه نه با قصد معین - بیشتر در خدمت منافع ثروتمندان و قدرت‌مندان بوده تا حامی منافع فقرا و ضعفا. تحت‌تاثیر همین نفوذ تاریخی، قانونگذاران امروزی هم به تدوین و تصویب قوانین به نفع ثروتمندان و قدرت‌مندان متمایل‌اند. عوامل اجرایی قانون مثل، بازرسان و قضات - به همین شکل به ابزار منافع قدرت‌مندان و ثروتمندان تبدیل می‌شوند البته این نوع گرایش در عوامل اجرایی قانون چندان مربوط به ویژگی‌های فردی آنان نمی‌شود، بلکه نوعی جبر و الزام سازمانی است. به بیان دیگر طبیعت هر سازمانی اقتضاء این امر را دارد که اعضای خود را در انجام وظایفشان به رفتارهایی وا دارد که پاداش‌ها را بیشتر و دردسرها را کمتر سازند پاداشی که نصیب عوامل اجرایی قانون می‌شود، حذف دردسر کسانی است که دردسر درست می‌کند و دستگیر کردن، بازجویی، محاکمه و محکوم کردن افراد ضعیفی چون ولگردان، خانه بدوشان، زنان خودفروش و سارقان که تصور می‌شود چنین نقشی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، تلاش عوامل اجرایی قانون در اجرای قانون در مورد کسانی از طبقه متوسط و بالا که مرتکب کج-رفتاری‌های یقه سفیدان می‌شوند هم کار آسانی نیست و ممکن است باعث دردسر عوامل اجرای قانون شود. و همین الزامات سازمانی است که ضابطان قانون را به خدمت منافع قدرت‌مندان و ثروتمندان در می‌آورد (تیو، ۲۰۰۱: ۴۶-۴۵ و چمبلس ۱۹۶۹). از این رو، از تئوری مزبور می‌توان در تحلیل جرایم یقه‌سفید و فساد سازمانی بهره گرفت.

- نظریه قدرت: نظریه قدرت نیز دیدگاه مشابهی دارد. براساس این تئوری هم چنانکه نابرابری قدرت در جامعه بر کیفیت زندگی مردم تاثیر می‌گذارد. کیفیت و انواع کج-

رفتاری هم از همین موضوع متأثر می‌شود: از همین رو، قدرت‌مندان مرتکب کج‌رفتاری‌های سودآورتر مثل جرایم تجاری می‌شوند و محرومان به جرایم کمتر سودآوری، مثل سرقت دست می‌زنند. یعنی فقدان قدرت تا حدود زیادی نوع کج‌رفتاری‌ها را تعیین می‌کند. از سوی دیگر قدرت خود می‌تواند موجبات کج‌رفتاری را فراهم سازد. بعنوان مثال احتمال بیشتری وجود دارد که یک مدیر بانک کلاه مشتریان را به راحتی و آرامی بردارد تا یک بی‌کار موفق شود با خشونت به بانکی دست برد بزند. نظریه قدرت سه دلیل عمده را برای وجود چنین وضعیتی ارائه کرده است.

الف) انگیزه کج‌رفتاری قدرتمندان قوی‌تر است. آمال و آرزوهای قدرتمندان نوعاً بسیار بیشتر و بلندتر از آمال و آرزوهای محرومان است و قدرتمندان همیشه احساسی دارند که انگار به آرزوهای دور و دراز خویش نخواهند رسید و همین احساس محرومیت نسبی احتمال کج‌رفتاری آنها را افزایش می‌دهد.

ب) قدرتمندان از فرصت‌های انحرافی بیشتری برخوردارند. طبیعی است که فرصت‌های مشروع‌تر ثروتمندان برای تحصیل مال و مکنت بسیار بیش‌تر از محرومان باشد. ج) قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف‌تری هستند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۱ و تیو، ۲۰۰۱: ۵).

در مجموع، نظریه قدرت مدعی است که بین قدرت و جرم نسبتی برخوردار است، زیرا نوع قدرت تا حد زیادی نوع کج‌رفتاری‌ها را تعیین می‌کند. در دادگاهی در آمریکا پس از آنکه هیات منصفه، مرد ثروتمندی را به جرم کلاه‌برداری و تقلب به پرداخت ۵۵ میلیون دلار جریمه محکوم کرد، قاضی دادگاه این جریمه را فقط به ۶ ماه اقامت اجباری و تحت نظر در منزل شخصی و پرداخت ۲ میلیون دلار کاهش داد و در برابر اعتراض‌های جدی دادستان پاسخ داد: این مرد از توانایی‌های منحصری برخوردار است که می‌شود از آن، استفاده‌های شرافتمندانه و ناشرافتمندانه کرد. افرادی با توانایی‌هایی مانند او به رشد اقتصاد جامعه کمک می‌کنند و خرج متخصصانی چون ما را می‌دهند (تیو، ۲۰۰۱ و پیرو و مولو، ۱۹۹۳).

۲) نظریه انگ‌زنی: نظریه انگ‌زنی نیز معتقد است کسانی قادر به انگ‌زنی هستند که قانون، نظم و اخلاق رایج را نمایندگی می‌کنند و به هر کس که از قانون و اخلاق مزبور تخلف کند، انگ کج‌رفتار می‌زند. پلیس، قضات، زندان‌بانان، روان‌پزشکان، مسئولین بیمارستان‌های روانی و مجرمان، بزه‌کاران جوان، معتادان به مواد مخدر، بیماران روانی و امثال آن‌ها هستند. به‌زعم آنها افراد طبقات بالاتر اجتماعی - اقتصادی - در مقایسه با افراد طبقات پایین‌تر کمتر امکان دارد برچسب منحرف بخورند.

افراد طبقات پایین و حاشیه‌نشینان هر جامعه بیشتر از افراد عادی و طبقات بالا در معرض برچسب خوردن هستند. از آنجا که افراد متعلق به طبقات بالای جامعه غالباً خود قاعده و قانون وضع می‌کنند و برچسب می‌زنند، اغلب برچسب را به شخصی می‌زنند که از طبقات پایین باشد. طبقات اجتماعی متوسط و بالا امکانات اقتصادی لازم را برای احتراز از برچسب خوردن به عنوان منحرف در اختیار دارند و حتی اگر رفتار انحرافی از آن‌ها سرزند، بیش از افراد طبقه پایین می‌توانند از تنبیه و مجازات فرار کنند. معمولاً با رفتارهای انحرافی طبقات پایین به این دلیل جدیتر برخورد می‌شود که ظاهراً رفتار انحرافی آن‌ها به رفاه، و آسایش و امنیت طبقات بالا لطمه می‌زند. افزون بر آن، طبقات بالا و متوسط جامعه تا حد زیادی مسئول وضع قوانینی هستند که آنها را در برابر انواع انحرافات اجتماعی محفوظ و مصون نگه می‌دارد. هرگاه این قوانین زیرپا گذاشته شود منافع خاص آنها ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. از آنجا که طبقات بالا از طبقات زیرین قدرتمندتر، قادرند جرایمی چون دزدی و سرقت را از جرایم و جنایاتی که خود مرتکب می‌شوند، از قبیل فرار از مالیات، احتکار، گران فروشی و غیره، مهمتر و جدیتر جلوه دهند (کوئن، ۱۳۷۲، ۲۳۲-۲۳۱ و نجفی ابرند آبادی، هاشم بیکی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

برای مثال، در ایالات متحده آمریکا یکی از شرکای یک شرکت حق‌العمل کار نیویورک، متهم معاملات غیر قانونی در بانکهای سوئیس به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار گردید وی محکوم به زندان تعلیقی به علاوه جریمه‌ای به مبلغ ۳۰۰۰۰ دلار شده در روزی که این محاکمه انجام شد، همان قاضی در مورد یک کارمند حمل و نقل سیاه پوست بیکار که یک دستگاه تلویزیون به ارزش ۱۰۰ دلار دزدیده بود حکمی صادر کرد به موجب این حکم او به یک سال زندان محکوم گردید (گیدنز، ۱۳۷۱، ۱۵۹).

ج) پارادایم تلفیقی (Integrated theory)

هر یک از پارادایم‌ها بخشی از حقایق جرایم یقه‌سفیدی را تبیین می‌کند، همانطور که کارل پوپر از استعاره نورافکن استفاده کرده است. به‌زعم وی، علم خود پرتو تازه‌ای بر چیزها می‌افکند که نه تنها مسایل را حل می‌کند بلکه چیزهای بیشتری را نیز نمایان می‌کند. از این رو، پارادایم اثبات‌گرایی به جنبه بیرونی، ساختی و عینی ولی پارادایم برساخت‌گرایی بر جنبه‌های درونی، انسانی و ذهنی جرم تأکید می‌کند. از این رو، هیچ نظریه‌ای به تنهایی برای تبیین و توضیح کج‌رفتاری‌های یقه‌سفیدی کافی نیست و برای چنین موضوعی، متاتوری (فرانزیه) لازم است تا بتوان تمام زوایای این فرآیند پیچیده و مهم اجتماعی را شناخت (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۱۳۳، و صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۴۸).

یکی از جریان‌های تلفیقی نظریه شرمساری افتراقی (Differential shaming) بریث ویت است. وی استدلال می‌کند که برای درک عوامل سازمانی، ما باید دیدگاه‌های نظریه‌های فشار، برچسب‌زنی، خرده فرهنگ و کنترل را تلفیق کنیم. وی از نظریه فشار این قاعده را استنباط می‌کند که ناکامی در دستیابی به اهداف بسیار ارزشمند مانند موفقیت مادی، فشار یا کشش انحراف را در انسان بوجود می‌آورد بریث ویت با الهام از نظریه کنترل تأکید می‌کند که شرکت‌ها قادرند از طریق تقویت کنترل داخلی علیه رفتارهای غیر مشروع، احتمال نقض قانون توسط اعضای خود را کاهش دهند. وی بر این باور است که شرمساری در شرکت‌های تجاری، که اصولاً توسط آژانس‌های نظارتی اعمال می‌شود، ممکن است رسواکننده یا بازاجتماعی‌کننده باشد شرمساری بازاجتماعی‌کننده یا پیوند دهنده در جوامع سنتی که روابط متقابل اجتماعی قوی‌تر و فردگرایی ضعیف‌تر است توانسته است مانع کج‌روی شود (بنسون، سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۲۱ و صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۲۲ برنارد و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱۰). تیتل نیز با اصلاح نظریه کنترل و ترکیب نظریه‌های همنشینی، بی‌هنجاری، تضاد، کنترل اجتماعی، برچسب‌زنی معتقد است، وقتی میزان کنترلی شخص بر دیگران با میزان کنترل دیگران بر شخص کمابیش یکسان باشد «تراز کنترل» (Contorol balance) رخ می‌دهد و احتمال کج‌رفتاری پایین است (برنارد و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۵). بدین معنا که هنگامی کنترل شخص بر دیگران با کنترل دیگران بر وی کمابیش یکسان باشد، احتمال بروز رفتار هم‌نواگر بیشتر است. بنابراین کنترل بیشتر بر طبقات متوسط نقش بیشتری در کاهش جرایم مالی آنها دارد.

یکی از نظریه‌های تلفیقی در تبیین جرایم یقه‌سفیدی مربوط به جیمز کلن است. وی در تحلیل‌های خود به تلفیق کنش و نظام قایل است که در آن بر پیوند سطوح خرد و کلان اصرار می‌ورزد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۱۳). او بر این باور است که جرایم یقه‌سفیدی زمانی رخ می‌دهند که فاعلان دارای انگیزه‌های مناسب با فرصت‌های جذاب مواجه می‌شوند. انگیزه‌های جرایم یقه‌سفیدی ریشه در «فرهنگ رقابت» و متعاقب آن دلیل تراشی‌ها دارند و از طریق خرده فرهنگ‌های سازمانی ترویج می‌شوند. جذابیت فرصت‌ها به ارزش مالی آنها در مقایسه با روش‌های دیگر فعالیت، سطح ریسک و مطابقت با باورها و ارزش‌های بزه‌کار بالقوه بستگی دارد. فرصت‌ها به اشکال متفاوتی در صنایع، سازمان‌ها و مشاغل وجود دارند (بنسون، سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

نظریه تلفیقی دیگری که می‌توان در تبیین جرایم یقه‌سفیدها بویژه وجه جمعی آن بهره جست، نظریه شبکه است. یکی از جنبه‌های شاخص نظریه شبکه، تأکید آن بر طیف گسترده‌ای از ساختارهای خرد و کلان است. بدین معنا که، کنشگران هم شامل آدمها و هم

شامل گروه‌ها، اصناف و جوامع می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۷: ۵۷۷). نظریه شبکه علاوه بر ویژگی نظریه‌ای خود، روش و ابزاری برای تحقیق بر مبنای نظریه‌های دیگر جامعه‌شناسی نیز محسوب می‌شود. در واقع در سنت‌های مختلف جامعه‌شناختی، نوعی ترکیب نظری و ادغام نظریه‌ها پدید آمده است. بر اساس تحلیل شبکه‌ای قدرت وقتی پدید می‌آید که کسی مقام و موقعیت سودآوری را در شبکه‌های اجتماعی به دست آورد. موقعیت یک بازیگر در شبکه، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. یک مورد آن این است که یک بازیگر یا قهرمان به چه میزان در اجتماع محدود می‌شود و یا دیگران را محدود می‌سازد. میزان نزدیک شدن یک بازیگر به اشخاص دیگر در شبکه می‌تواند در توصیف ساختار فرصت بازیگر مؤثر باشد (حاجیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). این فرصت‌ها می‌توانند به بازیگر (مجرم) امکان بیشتری جهت اعمال مجرمانه دهند. همانطور که اشاره شد این نظریه برای آن دست از جرایم یقه‌سفیدها که خصلت جمعی، ساختاری، غیرمتمرکز و شبکه‌ای بویژه جرایم سازمانی و جرایم سایبری مناسب است. یعنی، نظریه مزبور برای فعالیت‌های غیرقانونی و هماهنگ گروهی منسجم از اشخاص که با تباری با یکدیگر و برای تحصیل منافع مادی (یا قدرت) به ارتکاب مستمر اعمال بسیار مجرمانه می‌پردازند و برای رسیدن به هدف خود از هر نوع ابزار مجرمانه استفاده می‌کنند قابلیت کاربرد دارد.

از جهاتی، کلیه تئوریهای مربوط به جرایم یقه سفیدها را می‌توان در تئوری تلفیقی میدانی کورت لوین خلاصه نمود. لوین واژه فیلد (= پهنه یا میدان) را از فیزیک برگزیده است و همانند آن رفتار انسانی را تابع عوامل مختلف و به هم وابسته دانسته و این عوامل را نیروهای نهفته یا «نیروهای میدان» می‌نامد. او این عوامل را به دو گونه تقسیم می‌کند:

۱ - خصوصیات شخص (Person)

۲ - خصوصیات محیط (Environment)

بدین ترتیب رفتار (Behavior) هر فرد تابع خصوصیات شخصی او و خصوصیات محیط است (رفیع‌پور، ۱۳۷۴: ۶۰-۵۹). در خصوص جرایم یقه سفیدی نیز چنین می‌توان تحلیل کرد که این جرایم، تابعی از شرایط اجتماعی (محیطی) و خصوصیات شخص است. از این رو، تئوری مذکور تا حدودی سطوح خرد و کلان جرایم مزبور را پوشش می‌دهد.

این نظریه تداعی‌کننده نظریه تلفیقی برنارد و اسنیپس است بزعم آن‌ها دو دسته از نظریه‌ها از قبیل نظریه‌های «تفاوت‌های فردی» و نظریه‌های «ساختی/فرآیندی» مبین کج-رفتاری مجرمان است (برنارد و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۵).

۲. گونه شناسی جرایم یقه سفیدها

جرایم را می‌توان به گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد، اما در این مقاله، گونه‌های جرم به پنج نوع تقسیم شده است، اولین مورد جرم، شامل جرایم خشن و جرایم مربوط به اموال است که مرتکبان این نوع جرم بیشتر جوانان هستند. نوع دیگر جرایم مربوط به تخلفات شرکت‌ها (Corporate crime) است که انجام این دسته از جرایم نتیجه کار جمعی است و به منظور جلب هر چه بیشتر سود صورت می‌پذیرد.

سومین نوع جرایم، اصطلاحاً به «جرایم بدون قربانی» (Crime without victims) معروف است و این اصطلاح برای نشان دادن فعالیت‌های غیر قانونی اعلام شده است، مانند قماربازی. اگرچه این جرایم را بدون قربانی نامیده‌اند، اما در اصل قربانی نیز می‌گیرند، مانند کسی که هیروئین مصرف می‌کند خود قربانی این نوع جرم است. چهارمین نوع جرایم، جرایم سازمان یافته (Organized crime) است که توسط گروه‌های سازمان یافته تبه‌کاری هدایت می‌شوند.

آخرین نوع جرایم به جرایم یقه سفیدها (White-collar crime) موسوم است. آنان افرادی هستند که از طبقات متوسط اجتماع و بالاتر بوده که حوزه قانون شکنی و جرم آن‌ها در محدودیت شغلی و با استفاده از جلب اعتماد مردم است؛ ویژگی جرم این دسته افراد در این است که نگرانی عمومی را بر نمی‌انگیزد (جلس و واین، ۱۳۸۰: ۱۴۲) و نجفی ابرندآبادی، (۱۳۷۸: ۱۱۷). سوء استفاده از موقعیت اجتماعی-اقتصادی در وقوع جرم سبب شده که گاه از این سنخ از جرایم به «جرم موقعیتی» (Situational crime) تعبیر شود.

جهت تبیین جرایم نوع اول و در تمایز بین جرایم خیابانی یا سنتی و جرایم یقه سفیدی از استعاره بدنی استفاده می‌شود. جرایم یقه سفیدی بدون استفاده از خشونت یا نیروی عضلانی صورت می‌پذیرند از این رو، این گونه از جرایم به «جرایم فسفری» موسوم است که به اعتبار بهره‌گیری از توان فکری و ذهنی است. برخلاف جرایم یقه سفیدی، جرایم یقه‌آبی نوعاً به صورت رو در رو با بزه دیدگان قرار می‌گیرند. برای مثال، با ورود به خانه‌ها و یا اماکن تجاری، اموال و متعلقات مالکان آن‌ها را با زور و خشونت تصاحب می‌کنند از این جهت، جرایم این دسته از بزه‌کاران به استعاره بدنی «جرایم کلسیمی» معروف است زیرا با استفاده از نیروی جسمانی شهرت یافته است (موسوی مجاب، ۱۳۸۳: ۶۸). بزه‌کاران یقه سفید با بهره‌گیری از ظاهرسازی، تزویر و اظهارات خلاف واقع و سوء استفاده از امتیاز و تفوق سیاسی یا اجتماعی و نیز قدرت یا موقعیت سازمانی یا اداری خود به اهداف نامشروع دست می‌یابند. بنابراین، انگیزه مجرمین خیابانی با جرایم یقه سفیدی متفاوت است. مجرمین

خیابانی، به دلیل فقر و نیازهای روزانه مرتکب جرم می‌شوند در حالی که مجرمین یقه-سفیدی با انگیزه‌ی زیاده‌خواهی و طمع مرتکب جرم می‌شوند. آن‌ها بدون توسل به نیروی عضلانی و رفتارهای خشونت بار و شاید تنها با تبلور و تراوش‌های ذهنی بر سپیدی کاغذ به وسیله قلم، خواسته‌های غیرقانونی خود را به پیش می‌برند و لذا به این نوع از جرایم، بزه-کاران «قلمی» نیز گفته می‌شود البته ممکن است بزه‌کاران یقه‌سفید گاه برای رسیدن به مقاصد خود، به رفتارهای خشونت‌آمیز هم مبادرت ورزند. همچنین به لحاظ پیچیدگی و شرایط حاکم بر ارتکاب این جرایم، به سهولت جرایم خشونت بار و خیابانی، قابل تشخیص نیستند چون جرایم خیابانی و خشونت بار، همواره بزه دیده مستقیم، مفرد و مشخصی وجود دارد، اما این امر در جرایم یقه‌سفید در هاله‌ای از ابهام است حال آنکه، آثار غیرمستقیم و غیر ملموس آن عده زیادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جرایم بدون قربانی و جرایم یقه‌سفیدی در عین وجود اشتراک وجوه افتراق نیز دارند. همان طوری که اشاره شد، هر چند جرایم یقه‌سفیدی بسان جرایم بدون قربانی، به لحاظ شناخت بزه‌دیدگی با دشواری‌هایی همراه است؛ اما جرایم یقه‌سفیدی به ظاهر، بزه دیده مستقیم ندارند، ولی دارای طیف وسیعی از جرایم است که هم به ظاهر بزه دیده‌ای وجود ندارد و هم بزه‌دیدگی‌های بسیار جزئی و نامحسوس و موارد گسترده و قابل تعقیب را در بر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). به لحاظ بزه‌دیدگی، جرم ممکن است بزه‌دیدگان زیر داشته باشد: بزه‌دیده مستقیم (شخص حقیقی بزه‌دیده)؛ بزه‌دیده مرتبط (خانواده، اقوام، بستگان و جامعه محلی)؛ بزه‌دیده غیرمستقیم (جامعه به طور کلی)؛ بزه‌دیده بزه‌کار (خود بزه‌کار) (رهامی، ۱۳۸۹: ۶۷). در این باره، جرایم یقه‌سفیدها هم شامل جرایمی هستند که دارای بزه-دیده مستقیم و غیرمستقیم (جامعه) هستند، کما این که جرایم بدون بزه‌دیده نیز شامل جرایمی‌اند که دارای طیفی وسیعی از جرایم یقه‌سفیدی و جرایم غیر یقه‌سفیدی می‌باشند. هر چند دو اصطلاح جرم یقه‌سفیدی و جرم شرکتی، غالباً در اکثر منابع و متون، به عنوان مترادف بکار گرفته می‌شوند ولی غالباً این دو مفهوم به لحاظ مصداق و تعریف مترادف و هم معنی نیستند. در تمایز بین جرایم شرکتی و جرایم یقه‌سفیدی می‌توان گفت که جرم یقه‌سفیدی، پدیده‌ای عام و گسترده و دارای زیر مجموعه‌های متعدد است که یکی از آنها، جرایم شرکتی است (همان: ۱۳۳). بنابراین جرم یقه سفیدی، اصطلاحی بسیار فراگیر، کلی و شامل گستره‌ای وسیع از جرایم، با شیوه‌های ارتکاب، مرتکبین، آثار و قربانبان متفاوت است که در بردارنده جرایم شرکتی نیز است.

جرایم یقه‌سفیدها و جرایم سازمان‌یافته، با هم شباهت‌هایی دارند. مارک هالبر (جرایم داد و ستد غیرقانونی) را برای مشخص ساختن کالاها و خدمات غیر قانونی برای مشتریانی

که از غیرقانونی بودن آن اطلاع دارند، به کار برده است؛ همچنین هالبر، اشتراکات بین داد و ستد بازرگانی و مجرمانه را نشان می‌دهد. برای مثال وی خانواده مجرم مافیایی را با یک اتاق بازرگانی مقایسه می‌کند: این انجمنی از بازرگانان است که برای گسترش حرفه بازرگانی شان با هم متحد شده‌اند. پیوستن به یک اتحادیه تبهکاری به فرد اجازه می‌دهد تا تماس- هایش را گسترش داده و در موقعیت گرفتن مزیت معامله خوب قرار می‌گیرد که از طریق افراد باتجربه‌تر حاصل می‌شود. گروه تبهکاری بحث‌هایی را بین افراد برقرار می‌کند که به طور کلی مشکلات شان به دادگاه کشیده نشود.

هر دوی این جرایم تشکیلاتی در سیستم بازار آزاد اختلال ایجاد می‌کند، چون تمام فازهای فعالیت بازرگانی را شامل می‌شوند. جرم سازمان یافته توسط افراد یا گروه‌هایی انجام می‌شود که تکنیک‌های بازاریابی شان (تهدید، قاچاق و زورگیری) و تولید آن‌ها یعنی (مواد مخدر، سکس، قمار و رباخواری) غیرقانونی است. جرایم یقه‌سفیدها شامل استفاده از فعالیت‌های تجاری غیرقانونی (اختلاس، تثبیت قیمت‌ها، رشوه خواری و...) برای خرید آن چیزهایی است که به طور معمول محصولات تجاری قانونی است.

نکته مهم اینکه، هر دو شکل این جرم می‌تواند با خشونت همراه باشد. استفاده از زور و خشونت به وسیله اعضای سازمان یافته عمومیت یافته و بنابراین به صورت شوک نیست، در حالی که، جرایم یقه‌سفیدها می‌تواند موجب ایجاد درد و رنجی شود که مبهوت کننده‌تر به نظر می‌رسد.

بنابراین، می‌توان جرم سازمان یافته و جرم یقه‌سفیدی را به هم مرتبط کرد، زیرا داد و ستدهای تبهکاری شامل هر دو شکل فعالیت است، تبهکاری سازمان یافته در جستجوی داد و ستدهای قانونی برای پولشویی متنوع ساختن منابع درآمد، افزایش قدرت و نفوذ و به دست آوردن سود و افزایش اعتماد هستند. همچنین بازرگانان قانونی به تبهکاران سازمان یافته روی می‌آورند تا در مورد مسایل و پدیده‌های اقتصادی از آن‌ها کمک بگیرند. تمایز بین جرم سازمان یافته و تبهکاران یقه‌سفید اغلب نامشخص است (سیگل، ۱۳۸۵: ۶۲۹-۶۲۸ و بیابانی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵).

مع‌الوصف در تمایز بین جرایم سازمان یافته و جرایم یقه‌سفیدی در نوع سازمان یافتگی آنها بر می‌گردد. جرایم سازمان یافته، وضعیت و موقعیت خاص برای ارتکاب جرم وجود دارد مجرمان با طرح نقشه، شناسایی محل، خرید لوازم مورد نیاز، انتخاب شرکا و معاونان جرم، مقدمات ارتکاب جرم را فراهم می‌کنند. این نوع از جرایم در محیط بزه‌کاران به عادت، طرح آن بی‌ریزی می‌شود و ارتکاب جرم توأم با خشونت، حيله و تزویر است.

جرایم سازمان نیافته جرایمی است که سازمان یافته نبوده و در محیطی غیر از محیط بزه‌کاران حرفه‌ای اتفاق می‌افتد که به «جرایم یقه‌سفیدها» معروف است. عده‌ای با استفاده از موقعیت شغلی، مرتکب جرم می‌شوند. اخذ رشوه، اختلاس و تقلب در پرداخت مالیات، معاملات تجاری غیرقانونی از جمله جرایم مذکور است (دانش، ۱۳۸۴: ۷۰ و بیابانی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷).

برخی همچون گسن معتقدند جرایم سازمان یافته مفهوم موسعی است و می‌تواند سه گونه مختلف داشته باشد:

۱. با توسل به خشونت صورت می‌گیرد مانند سرقت مسلحانه از یک بانک.
۲. پرداختن به فعالیت‌های غیر قانونی سود بخش، بخشی از جرایم سازمان یافته از به فساد کشاندن دیگران ناشی می‌شود (مانند اداره مخفیانه، قمارخانه یا عشرتکده، قاچاق مواد مخدر).

۳. شکل متمدن جرم سازمان یافته، بزه‌کاری «یقه‌سفیدها» است یعنی اعمال اشخاصی که متعلق به گروه‌های بالای جامعه هستند و شامل اعمال مکارانه است، تقلب در امور مالیاتی، جرایم مربوط به قوانین شرکتها، رشوه دادن به کارمندان دولت و غیره از آن جمله- اند (گسن، ۱۳۸۸: ۲۴۴-۲۴۳).

سیگل نیز نوعی خاصی از بزه‌کاری را تحت عنوان بزه‌کاری سازمانی (Organizational criminality) مطرح ساخته و برای آن دو شاخه مختلف تحت عنوان جرایم یقه‌سفیدی (White-collare criminals) و جرم سازمان یافته (Organized crime) در نظر گرفته است (معظمی، ۱۳۸۴: ۲۹).

در پاسخ به ابهامات موجود در خصلت سازمان یافتگی و سازمانی بودن و شخصی بودن جرایم یقه‌سفیدی می‌توان گفت که انحصار این دسته از جرایم در قالب سازمان یافته، برچسب مناسبی نیست. زیرا ماهیت جرایم یقه‌سفیدی به گونه‌ای است که گاه بسیاری از آنها توسط چپاولگران آزاد، بدون هرگونه ارتباط با تشکیلات قانونی و صرفاً با تکیه بر ظاهرسازی‌ها و موجه‌نمایی‌های اجتماعی و قانونی به وقوع می‌پیوند؛ بنابراین، جرم واجد خصلت شخصی است. دسته‌ای از این جرایم نیز توسط اشخاص یا گروه‌هایی در قالب مدیران یا مستخدمان سازمان‌ها و تشکیلات اداری و قانونی و در پناه اهداف، آرمان‌ها و موضوعات تشکیلاتی سازمان می‌یابد در نتیجه جرم واجد خصلت سازمانی است و از آن به «جرم سازمانی» یاد می‌شود. طبیعی است چنانچه افراد مزبور از امکانات تشکیلاتی جهت «منافع فردی» نامشروع استفاده کنند، از این مقوله خارج خواهند شد. گونه سوم که تحت عنوان «جرم سازمان یافته» موسوم است، شامل آن دسته از جرایمی است که از سوی باندها و

تشکیلات منظم و پیچیده سازمانی و در گستره وسیع که گاه حتی مرزهای بین‌المللی را نیز در می‌نوردند، به وقوع می‌پیوندد.

دامنه فعالیت جرایم سازمان یافته و تنوع و شعاع تخریب آن جرایم در ابعاد ساختاری مختلف جوامع، آن چنان وسیع است که تا مدتها آثار مخرب غیر قابل جبرانی از خود بر جای می‌گذارند. البته اینها جرایم سازمان یافته‌اند و ارتباطی با جرایم سازمانی ندارند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که جرم یقه‌سفیدی گاه واجد وصف سازمانی است؛ زمانی نیز به صورت باندهای گسترده ته‌کاری و قاچاق، سازمان یافته است، زمانی هم یک «جرم شخصی» است که توسط اشخاص یا گروه‌هایی از افراد فاقد علائق و روابط با سازمان‌های قانونی یا کسانی که موقعیت‌های سازمانی آن‌ها بر جرایم واقع شده فاقد تأثیر است، انجام می‌شود (نجفی ابرندآبادی و بیگی، ۱۳۷۷: ۲۴۰ و موسوی مجاب، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹).

در خصوص ارتباط بین جرایم سازمان یافته و جرایم یقه‌سفیدی می‌توان دریافت که بین این دو نوع بزه‌کاری رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد، یعنی برخی جرایم سازمان یافته، جرایم یقه‌سفیدی هستند، برخی جرایم سازمان یافته، جرایم یقه‌سفیدی نیستند و برخی جرایم یقه‌سفیدی جنایت سازمان یافته هستند و برخی جرایم یقه سفیدی، جرایم سازمان یافته نیستند. همین ادعا درباره رابطه بین جرایم یقه‌سفیدی با جرایم سازمانی و جرایم شخصی نیز صادق است.

با این وجود، جرم شناسان، اشکال مختلف جرایم یقه‌سفیدی را مقوله بندی نموده‌اند. ساترلند جرایم یقه‌سفیدها را در دو گونه مهم شناسایی نموده است:

«گونه‌های مختلف جرم یقه‌سفیدها در کسب و کار و مشاغل، اصولاً شامل سوء استفاده از اعتماد تفویض شده یا ضمنی است و بسیاری از آنان را می‌توان در دو مقوله گنجانند: اول - تدلیس ارزش دارایی، و دوم - تزویر در استفاده درست از قدرت [سوء استفاده از قدرت]. اولی، تقریباً همان فریب یا کلاهبرداری و دومی شبیه حقه بازی است» (شاپیرو، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

در متون جامعه‌شناختی کج‌رفتاری اقتصادی یقه‌سفیدها را می‌توان به سطوح کلان، میانه و خرد تقسیم نمود. این تقسیم‌بندی تا حدود زیادی با تقسیم‌بندی جرم شناختی هم پوشانی دارد. در سطح کلان کج‌رفتاری اقتصادی سازمانی که توسط شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود؛ در سطح میانه کج‌رفتاری اقتصادی که توسط شرکت‌های کوچک تجاری و به وسیله مدیران و مسئولان آن‌ها روی می‌دهد و در سطح خرد، کج‌رفتاری اقتصادی شغلی که توسط کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری و به عنوان بخشی از یک شغل انجام می‌شود.

الف) کج رفتاری اقتصادی سازمانی

در سطح کلان و میانه، کج رفتاری سازمانی اقتصادی شرکت‌های صنعتی و تجاری را می‌توان به چهار دسته عمده تقسیم کرد. ۱. کج رفتاری علیه کارکنان ۲. کج رفتاری علیه مشتریان ۳. کج رفتاری علیه دولت ۴. کج رفتاری علیه محیط زیست (تیو، ۲۰۰۱، ۳۲۸).

۱. کج رفتاری علیه کارکنان

در اکثر کشورها، سازمان‌ها و شرکت‌های صنعتی مسئول مدیریت بهداشت کارکنان و تدارک فضای ایمن شغلی برای آن‌ها را بعهده دارند.

اما امروزه کارگران و کارکنان بسیاری در سراسر دنیا، در معرض خطر تشعشع اتمی، نشت گازهای سمی، انواع آلودگی‌های محیط کار، گرد ذغال و پنبه و سقوط اجسام و مانند آن و در نتیجه برخی از این موارد در معرض خطر آلودگی به بیماری‌های کشنده یا صعب‌العلاج هستند. افزایش منافع اقتصادی صاحبان صنایع و مدیران شرکت‌های بزرگ و کوچک تجاری، کاهش هزینه‌های مربوطه در همهٔ موارد و همچنین سستی و سهل‌انگاری دولت‌ها در اقدام علیه سازمان‌های متخلف، علل اصلی انکار خطر، سهل‌انگاری، بی‌توجهی و عدم اقدام مناسب از سوی مدیریت و مسئولین سازمان‌ها در مورد تامین بهداشت و سلامت کارکنان است. رقم تلفات کارگران و کارکنان آمریکایی به علت‌های متعدد مربوط به بی‌توجهی صاحبان کار ۵۰ تا ۷۰ هزار کشته و گاهی تا ۲۰۰ هزار نفر رسیده است (سایمن و آیتزن، ۱۹۹۰) همچنین برآورد گردیده است که در حدود ۴۰ درصد حوادث کار در ایالات متحده آمریکا در هر سال نتیجه مستقیم شرایط کار غیرقانونی است. در حالی که ۲۴ درصد دیگر شرایط قانونی اما نایمن سرچشمه می‌گیرند. بیشتر از یک سوم حوادث ناشی از بی‌احتیاطی از سوی خود کارگران نیستند (گیدنز به نقل از هاگن، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

هر ساله بخاطر شرایط غیر امن، بین ۱۲۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر بخاطر بیماری ناشی از کار می‌میرند و ۱۴۰۰۰ هزار نفر بخاطر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می‌دهند (Long, 2009).

۲. کج رفتاری علیه مشتریان

یکی از کج رفتاری‌های عمده یقه سفیدها، کج رفتاری‌های سازمانی بر ضد مشتریان است که به حوزه تولید و توزیع مواد غذایی، محصولات فاقد ضوابط ایمنی، تبلیغات تجاری اغفال‌کننده و کلاهبرداری مربوط می‌شود. صنایع تولید و توزیع مواد غذایی به سودجویی از طریق فروش غذاهای تقلبی و فاسد به مردم شهرت دارند. موضوع توزیع گوشت‌های فاسد در سال

۱۳۸۲ در ایران به یک پرونده قضایی ملی تبدیل شد. فروش شیر خشک دامی به خانواده-هایی که برای نوزادان خود از شیر خشک استفاده می‌کردند، در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سرو صدای زیادی داشت. (صدیق اورعی، ۱۳۸۳، ۵۲)

کشف کارگاه‌ها و انبارهای تولید بستنی، رب، شوکولاد و سایر مواد غذایی تقلبی نیز به رویدادی مستمر تبدیل شده است. امروزه استفاده از مواد رنگی و افزودنی‌های شیمیایی، دارو زدن و دود دادن برای حفظ ظاهر و جذابیت مواد غذایی مانده و فاسد شده و تغییر طعم و بوی آن‌ها، خود به صنعت جدیدی مبدل شده است که با جان مردم و به ویژه کودکان بازی می‌کند. (همان، ۵۲) ساترلند در مطالعه بر روی ۷۰ شرکت به این نتیجه رسید که بسیاری از انواع تخلفات همه‌گیر در صنایع وجود دارد به این معنی که تمام شرکتهای صنعتی عملاً تخلف می‌کنند.

۳. کج رفتاری علیه دولت

یکی از جرایم یقه‌سفیدی جرایمی است که غالباً توسط شرکت‌ها و سازمان‌ها بر ضد دولت صورت می‌گیرد. بسیاری از جرایم مزبور جرم انگاری نشده‌اند. علاوه بر این، حتی در مواردی که شرکت‌ها تحت تعقیب قرار می‌گیرند، مجازات‌های مقرر، اغلب تناسب زیادی با میزان صدمه ایجاد شده نداشته و شرکت‌ها معمولاً به خوبی قادر به دفاع از خود در برابر اتهامات وارده شده هستند. (Newburn, 2007: 390)

عمده‌ترین تخلفات شرکت و سازمان‌ها بر علیه دولت خراب کاری و ایجاد اختلال، تخلف مالیاتی است. شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف، با استفاده از حسابرسان ماهر و حرفه‌ای و با استفاده از پیچیدگی‌های قوانین مالیاتی و یا با استفاده از نفوذ در این یا آن اداره از بازپرداخت عوارض و مالیات شانه خالی می‌کنند و به سودهای کلان می‌رسند مثل معروفی است که می‌گویند فقط آدم‌های کوچک مالیات می‌پردازند بر طبق آمارهای رسمی کنگره آمریکا، بین بزرگترین شرکتهای تجاری آمریکایی، ده درصدشان هیچ مالیاتی پرداخت نکرده و ۱۴۸ شرکت هم تنها نیمی از مالیاتهای قانونی مربوط به سود سالیانه خود را پرداخته‌اند. شرکت‌های بزرگ با کمک‌های مالی به نامزدهای انتخاباتی، زمینه‌های تصویب قوانین مختلفی را که به نفع فعالیت‌های اقتصادی آن‌هاست فراهم می‌کنند. علاوه بر آن، اقتصاد جهانی امروز، شرکت‌های بسیار بزرگ اروپایی و آمریکایی با پرداخت رشوه‌های کلان به سران حکومت‌های آسیایی، آفریقایی و حتی اروپایی، راه خود را برای انجام انواع فعالیت‌های

اقتصادی خاص (که در داخل خاک آمریکا و اغلب کشورهای اروپا ممنوع است) در این کشورها باز می‌کنند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۴).

۴. کج رفتاری‌های ضد محیط زیست

مجرمین یقه‌سفید با اعمال نفوذ در نظام حکومتی اقدام به اعمال نفوذ در دستگاه حکومتی اقدام به پاره‌ای اقدامات سودجویانه غیر مجاز می‌کنند که زندگی همه مردم را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجارتي (مانند پتروشیمی، فلزات، برق و حمل و نقل) بزرگترین آلوده‌کننده‌های محیط زیست به شمار می‌روند زیرا فضولات خود را برای فرار از هزینه‌های گزاف مصرف وسایل ضد آلودگی و انتخاب رویکردهای سالم‌تر محیطی بهر نحو ممکن در هوا، دریا و خشکی رها و انبار می‌کنند.

وجود خودروها، کارخانه‌ها، سوخت اکسیدهای سولفور، هیدروکربن‌ها، مونوکسید کربن، اکسیدهای ازت، ذرات و آلوده سازان بسیار دیگر، مصرف مقادری مواد خطرناک را برای همه شهر وندان (به ویژه در شهرهای بزرگ و پرجمعیت) اجباری کرده و هیچ راه فراری نیز وجود دارد. اقشار فقیر ساکن نزدیک کارخانجات و محل دفن زباله‌ها، بیشتر از سایر مردم در معرض خطرند و سلامت آن‌ها تهدید می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۵ و سلیمی، ۱۳۸۶: ۲۴۴). تلاش‌های دولت در مبارزه با مسئله آلودگی محیط زیست نیز معمولاً راه به جایی نمی‌برد.

بنابراین بیشتر جرایم شرکتهای شامل، ایجاد کالاهای نامرغوب، آلودگی، تثبیت قیمت، افزایش نیکوتین به سیگارها... می‌شود. (Long, 2009)

ب) کج رفتاری اقتصادی شغلی

در سطح خرد نیز کج رفتاری‌هایی نیز توسط صاحبان مشاغل و کارکنان یقه‌سفیدی ادارات و شرکت‌ها، به صورت فردی انجام می‌شود، در مقایسه با تخلفات سازمانی شرکت‌ها، ضرر و زیان کمتری به جامعه تحمیل می‌کند. که عمده‌ترین کج رفتاری‌ها و جرایم مزبور عبارتند از:

۱. کج رفتاری‌های بانکی:

کلاهبرداری از مردم و مشتریان در امور بانکی، شعبه بانکی، بیمه، بنگاه‌ها و شرکت‌های مختلف که عمدتاً ناشی از عدم آگاهی مردم، سهل انگاری دستگاه‌های نظارتی دولت و بهم پیچیدگی قوانین و مقررات پولی و مالی از یک سو و تخلف دستگاه‌ها از قوانین و مقررات،

اختلاس گروهی و مسئولین و پرونده‌سازی آنان برای سالم و بهنجار جلوه دادن وضعیت از سوی دیگر است. همه ساله عده بسیاری از متضرر و گروه قابل توجهی را ورشکسته کرده و به خاک سیاه می‌نشانند. در ایالات متحده در فاصله سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲، ۹۵۰۴۵ پرونده شکایت علیه کارکنان بانک‌های مربوط به امور وام و پس انداز در دادگاه‌ها تشکیل شده و زبانی بیش از ۱۴۰۰ میلیارد دلار را متوجه مشتریان وام و پس انداز کرده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۳).

طبق آمار در ایالات متحده آمریکا، ۹۱ درصد سارقین به بانکها، زندانی می‌گردند اما تنها ۱۷ درصد افراد محکوم به اختلاس در بانکها زندانی می‌شوند (Long, 2009). همچنین، در آمریکا، بیشترین آمار جرایم در سازمان‌هایی صورت می‌گیرد که کمتر از ۱۰۰ نفر کارمند دارند و همچنین بیشترین آحاد جرایم مزبور در نهادهای مالی و ملکی و کمترین آن در نهاد آموزش و پرورش بوده است. (Diogenesllc.com.2008).

داستان ظهور و افول شرکتهای مضاربه‌ای در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ و سرانجام نامشخص آنها و همچنین برخی صندوق‌های قرض‌الحسنه در ایران، معدودی از سودجویان را ثروتمند و کثیری از مردم نیازمند را به ویژه گروهی از بازنشنگان را از هستی ساقط کرد. اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک تجارت در سالهای دهه ۱۳۷۰ و رسوایی ماجرای شهرام جزایری در آغاز دهه ۱۳۸۰ را نیز می‌توان جزئی از همین نوع کجرفتاری‌های سازمانی دانست.

درآمدهای کلان و میلیاردری شرکت‌های بیمه و گله‌مندی و شکایت مستمر کارگران، کارمندان و صاحبان آسیب دیده خودروها از هزینه‌های اندک و ناکافی شرکت‌های بیمه در مواقع ضروری، نیز قصه درازی است که کمتر کسی از عوارض سوء آن بی‌نصیب مانده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۳).

۲. کجرفتاری‌های رایانه‌ای

گسترش رایانه و اینترنت در کنار کارکردهای مثبت علمی و اقتصادی، به‌واسطه امکان دسترسی غیرقانونی کارکردهای منفی نیز داشته است. هرگونه استفاده نامشروع و بدون اجازه مرجع اصلی از شبکه‌ها، برنامه‌ها یا اطلاعات، تقلب به منظور دستیابی به حساب یا دیگر فایل‌های کاربرها جزو تخلفات شخصی است. حقه‌های کامپیوتری برای اجتناب از تعهدهای مالی یا فرار از صورت حسابها، سوء استفاده از امکانات مالی و کپی اطلاعات به عنوان سرقت کامپیوتری به شمار می‌آید (ستوده، ۱۳۸۹: ۴۵). بنابراین ورود غیر مجاز به بانک اطلاعاتی رایانه‌ای متعلق به سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و سوء استفاده از آن و

همچنین تخلیه کارت‌های اعتباری دیگران از مصادیق بارز این جرایم هستند. همچنین میلیون‌ها آمریکایی که شامل کاربران ده تا نوزده ساله هستند بدون پرداخت هزینه، از موسیقی کپی رایت استفاده می‌نمایند. (Baker, 2009)

۳. کج رفتاری‌های حسابرسی

حسابرسان نیز با دستکاری و تقلب در محاسبه درآمدها، کسورات و معافیت‌های مالیاتی آن‌ها به این یا آن شخص و یا اداره و شرکت کمک می‌کنند. حسابرسان آمریکایی سالیانه ۴۶ میلیارد دلار درآمد دارند که بخش مهمی از آن محصول دستکاری در دفاتر مالی شرکت‌های مختلف است. اگر شرکتی به همان خوبی که حسابرسان اعلام می‌کنند، کار کرده، بانکها با اطمینان بیشتری به آن وام می‌دهند و مردم نیز با امید سود بیشتر، سهام آن را خریداری می‌کنند. اما اگر حسابرسان اوضاع شرکتی را که در آستانه ورشکستگی است، خوب جلوه دهند، بانک‌ها و مردم متضرر می‌شوند. البته بانک‌ها نیز با استفاده از همین گونه حسابرسان سرانجام به پول خود می‌رسند و در پایان فقط سر مردم بی‌کلاه می‌ماند. بیش از چهار هزار پرونده شکایت که جمعاً خسارتی بیش از ۱۵ میلیارد دلار در آن‌ها مطالبه شده، بر علیه حسابرسان وعدم اعلام و کشف تقلب شرکتها توسط آنان، در دادگاه‌ها تشکیل شده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳ به نقل از ولز، ۱۹۹۳).

آخرین نمونه بارز از دستکاری حسابرسان و کلاه برداری از مردم، ماجرای شرکت بزرگ بین‌المللی نفتی انران (Enron) در آمریکا است. در اوایل سال ۲۰۰۲، ناگهان اعلام شد که این شرکت ورشکست شده است. اما تا یکسال پیش از این تاریخ به دروغ و با سندسازی حسابرسان آن را یکی از موفق‌ترین شرکت‌های بزرگ اعلام کرده بودند. سرانجام معلوم شد، مدیران این شرکت که چند سال پیش از اعلام ورشکستگی هم ورشکست شده بوده، با کمک حسابرسان و اعلام گزارش‌های نادرست از وضعیت مالی شرکت به فروش سهام ادامه داده و پس از سرکیسه کردن خریداران وسوء استفاده‌های کلان میلیون دلاری، اعلام ورشکستگی کرده‌اند (وندنبرگ، ۲۰۰۴، ۱۳۵) البته طبق معمول چنین مواردی، سرانجام گناه به گردن یک یا چند کارمند دون پایه افتاده و پس از مدت کوتاهی نیز، ماجرا فراموش و سوء استفاده‌ها به اشکال جدیدتری ادامه می‌یابد.

۴. کلاهبرداری

منظور کلاهبرداری از بخش عمومی با توسل به وسایل متقلبانه برای چپاول اموال عمومی است. اختلاس، جرایم مالیاتی، جرایم مربوط به بیمه و برقراری مستمری و حقوق بیکاری

برای افراد فاقد شرایط، از مهم‌ترین عناوین مجرمانه‌ای هستند که مجرمین یقه‌سفید مرتکب می‌شوند.

دزدی و اختلاس کارکنان ازاداره یا شرکت محل اشتغال خود نیز به شدت رایج است. طبق آمارهای ارائه شده، رقم دزدی کارکنان در سال‌های دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده، به ۲ درصد کل فروش و مبلغی بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. (تیو، ۲۰۰۱). زیان هر سازمانی بطور متوسط ۹ دلار در روز و به هر کارمندی به‌خاطر کلاهبرداری و سوء استفاده پرداخت می‌کند و به‌طور متوسط هر سازمانی در حدود ۶ درصد از درآمدهایی خود را بخاطر کلاهبرداری و سوء استفاده توسط کارمندان را از دست می‌دهد (Diogenesllc.com.2008). زیان دیدگان این گونه کج رفتاری‌ها معمولاً صاحبان فروشگاه‌ها و مشتریان هستند اما صاحبان فروشگاه‌ها همه ساله با افزایش قیمت‌های خود، این ضرر و زیان را جبران می‌کنند و فقط سرمشتریان بی‌کلاه می‌ماند. تخمین زده شده که ۳۰ درصد از کارکنان در آمریکا معمولاً چیزی را از محل کار خود می‌دزدند، ۳۰ درصد هم گهگاهی به چنین کاری تحریک می‌شوند ولی ۴۰ درصد بقیه دست از پا خطا نمی‌کنند. تحقیقات نشان داده است که دزدی کارکنان، رایج‌ترین و پرهزینه‌ترین نوع کج رفتاری علیه دارایی مردم در ایالات متحده است.

واکنش کار فرمایان به دزدی کارکنان نیز به دلیل حفظ وجهه شرکت و فروشگاه، آگاهی از مزد کمی که به کارکنان می‌دهند و شرایط ناراحت‌کننده کار، معمولاً چشم‌پوشی است و جلوگیری از جری‌تر شدن کارکنان (تیو، ۲۰۰۱، ۳۳۶ - ۳۳۵)؛ اما اختلاس کارکنان، نوعی دزدی پولی است که توسط طیفی از کارکنان معمولی تا عالی‌مرتبه انجام می‌شود و در کشوری مانند آمریکا سالیانه به ۲۷/۲ میلیارد می‌رسد. بانک‌های این کشور، در هر سال ۵ برابر آنچه را سارقان مسلح از بانک می‌برد، از طریق اختلاس کارکنان خود از دست می‌دهند. از جمله موارد دیگر کج رفتاری اقتصادی کارکنان که عمدتاً در رده‌های مدیران صورت می‌گیرد استفاده از رانت‌های اطلاعاتی است که سودهای کلانی در بازار خرید و فروش نصیب آن‌ها می‌کند، و مطبوعات گهگاه به نمونه‌های وطنی آن هم اشاره می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در قرون اخیر با تغییر در نوع قشربندی اجتماعی، لایه‌های میانی جامعه رشد روزافزونی پیدا کردند که فرصت‌های اجتماعی بیشتری برای ارتکاب جرم پیدا نمودند. جرایم یقه‌سفیدی محصول دگرذیسی در قشربندی اجتماعی است. این جرایم بر خلاف جرایم خیابانی و سنتی بدون استفاده از خشونت یا نیروی عضلانی صورت می‌پذیرند از این رو، جرایم مزبور به

«جرایم فسفری» موسوم است که به اعتبار بهره‌گیری از توان فکری و ذهنی است. برخلاف جرایم یقه‌سفیدی، جرایم یقه‌آبی نوعاً به صورت رو در رو با بزه دیدگان قرار می‌گیرند و برای مثال، با ورود به خانه‌ها و یا اماکن تجاری، اموال و متعلقات مالکان آن‌ها را با زور و خشونت تصاحب می‌کنند از این جهت، جرایم این دسته از بزه‌کاران به استعاره بدنی «جرایم کلسیمی» معروف است زیرا با استفاده از نیروی جسمانی شهرت یافته است.

جرایم یقه‌سفیدی بر خلاف سایر جرایم سنتی از پیچیدگی خاصی برخوردار است، زیرا در جرایم سنتی مجاورت میان بزه‌کار و بزه‌دیده بیشتر است، و بزه‌دیده براحتی، بزه‌کار را تشخیص می‌دهد؛ اما جرایم یقه‌سفیدی نسبت به سایر جرایم، کمتر بزه‌دیده مشخصی دارد. علاوه بر این، بسیاری از رفتارهای آسیب‌زا و ضرر زننده به افراد و به خصوص مصالح جمعی که توسط مجرمین یقه‌سفید انجام می‌شود جرم‌انگاری نشده‌اند. یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی طبقات متوسط سبب عدم تعقیب و مجازات آن‌ها می‌گردد. چون بر اساس پارادایم برساخت‌گرایی، طبقات متوسط و بالای جامعه اگر به عمل جنایی دست بزنند کمتر بازداشت می‌شوند و اگر بازداشت شوند با احتمال کمتری تحت پیگرد قرار می‌گیرند و اگر تحت پیگرد قرار گیرند، کمتر اتفاق می‌افتد که مقصر شناخته شوند و اگر مقصر شناخته شوند، احتمال زندانی شدن آن‌ها خیلی اندک است. اگر چه جرایم یقه سفید در مقایسه با جرایم قشرهای محروم‌تر، بیشتر با دیده‌اغماص توسط مقامات نگریسته می‌شود، ولی هزینه این جرایم بسیار زیاد است. در ایالات متحده محاسبه گردیده که مقدار پولی که توسط طبقات متوسط از دست می‌رود چهل برابر پولی است که در جرایم عادی علیه اموال و دارایی از میان می‌رود.

بر اساس رویکردهای تلفیقی، جرایم یقه‌سفیدها ریشه در بخش‌های مختلف جامعه در سطوح خرد، میانه و کلان دارند. زیرا رفتار مجرمانه آن‌ها، ناشی از هزینه‌های کم و منافع بالا، هم‌نشینی با حامیان جرایم ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی، مهارت و منابع لازم جهت ارتکاب جرم، خنثی‌سازی از عمل بزه‌کارانه، کنترل اجتماعی پایین، وجود فرصت‌های انحرافی سازمانی بیشتر، امکان برچسب خوردن کمتر، اغماص نهادهای دولتی و اجتماعی، جرم-انگاری نشدن بسیاری از اعمال انحرافی آنان و... دانست. متغیرهای مزبور، بطور مستقیم و غیر مستقیم در اعمال این بخش از جامعه موثرند.

جرایم یقه‌سفیدی که یکی از جرایم اقتصادی محسوب می‌شود، نسبت به سایر جرایم سازمان یافته، سازمانی و شخصی وجوه اشتراک و تفاوت دارد. زیرا این جرایم، از خصلت‌های سازمان‌یافتگی، سازمانی و شخصی برخوردارند. جرایم یقه‌سفیدی با جرایم مزبور در عین تفاوت، ارتباط و هم‌پوشانی‌هایی نیز دارد. برای مثال برخی جرایم شخصی جرایم یقه‌سفیدی

هستند، برخی جرایم شخصی جرایم یقه سفیدی نیستند و برخی جرایم یقه سفیدی جنایت شخصی هستند و برخی جرایم یقه سفیدی، جرایم شخصی نیستند.

با توجه به اهمیت جرایم یقه سفیدی و آثار زیانبار اجتماعی آن، اهتمام جدی و برنامه‌ریزی دقیق در نظارت بر رفتار مرتکبین این گونه جرایم الزامی است. در این راستا، کاربست رویکردهای خودنظارتی که مبتنی بر عدالت قانونی و آیینی هستند نقش عمده‌ای در کاهش جرایم یقه سفیدها دارند، این تحلیل بر قضاوت‌های اخلاقی در برانگیختن کارکنان به قانونمندی و پایبندی به سیاست‌های سازمان در محیط کاری تأکید می‌کند (سیپسون و ویزبرد، ۱۳۹۲: ۳۰۶). علاوه بر این، جرم‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی بر نقش پیشگیری در مقابله با جرایم اجتماعی و اقتصادی اذعان نموده‌اند. آن‌ها مفهوم پیشگیری را در سه ساحت اولیه (اجتماعی-فرهنگی)، ثانویه (وضعی-امنیتی) و ثالث (کیفری) مقوله‌بندی کرده‌اند. در پیشگیری اولیه، مبتنی بر کنترل و رفع زمینه‌های جرم‌زا است این نوع از پیشگیری بیشتر صبغه اجتماعی - فرهنگی دارد. در پیشگیری ثانویه ناظر بر تمهید تدابیر و ایجاد موانع و بازدارنده‌هایی است تا از وقوع جرم توسط کسانی که بالقوه در معرض آسیب‌های اجتماعی و ارتکاب جرم قرار دارند، جلوگیری شود. از آنجا که، جرایم یقه سفیدی «جرایم موقعیتی» هستند استفاده از پیشگیری ثانوی می‌تواند نقش عمده‌ای در سلب موقعیت از وقوع جرم داشته باشد. اما پیشگیری نوع سوم، به مجموعه تدابیر و اقداماتی معطوف می‌شود که برای جلوگیری از تکرار بزه کاری یا بزه دیدگی در مورد بزه کاران یا بزه دیدگان سابق اعمال می‌شود. این پیشگیری بیشتر جهت تنبیه بزه کاران از رفتار مجرمانه و عبرت سایرین جهت جلوگیری از جرم است (کسن، ۱۳۸۵: ۱۳۵). بدیهی است استفاده از رویکردهای خودنظارتی و الگوهای متعدد پیشگیری، موانع جدی در فرصت‌های ارتکاب جرم ایجاد می‌کند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۲)، تحلیل جرم شناختی جرایم مأموران نظام مالیاتی، ارتقای سلامت اداری نظام مالیاتی: مجموع مقالات همایش چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی سلامت نظام مالیاتی کشور، تهران: نشر میزان.
۲. احمدی، حبیب (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: سمت.
۳. برنارد، تامس و دیگران (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی نظری ولد، ترجمه علی شجاعی، تهران: نشر دادگستر.

۴. بودون، ریمون (۱۳۷۸)، **منطق اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات جاویدان.
۵. بنسون، مایکل ال و سیمپسون، سالی اس (۱۳۹۱)، **جرایم یقه‌سفیدی رویکردی فرصت مدار**، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، تهران: نشر میزان.
۶. بیابانی، غلامحسین (۱۳۸۷)، «جرایم سازمان یافته و چالش آینده»، دوره دوم، سال دوم، **مجله کارآگاه**، شماره ۵، صص ۱۰۰-۶۶.
۷. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «تحلیل شبکه‌ای جرایم سازمان یافته»، **فصلنامه دانش انتظامی**، سال یازدهم، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۰۸.
۸. دانش، تاج زمان (۱۳۸۴)، **مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟** تهران: انتشارات کیهان.
۹. رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، **درآمدی بر جامعه با تاکید بر نظریه‌های کاربردگرایی ستیز و کنش متقابل نمادین**، ترجمه حسین بهروان، چاپ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۴)، **جامعه روستایی و نیازهای آن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. رهامی، محسن (۱۳۸۹)، **جرایم بزه‌دیده**، تهران: نشر میزان.
۱۲. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۳. ستوده، هدایت ا... (۱۳۸۹)، **آسیب‌شناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات آوای نور.
۱۴. سلیمی، صادق (۱۳۸۶)، «مجرمین یقه‌سفید و سیاست کیفری ایران»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۲۸، شماره ۴، صص ۲۵۴-۲۳۹.
۱۵. سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی کجروی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. سوتیل، کیت و همکاران (۱۳۸۳)، **شناخت جرم‌شناسی**، ترجمه روح ا... صدیق، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. سیپسون، سالی اس و ویزبرد، دیوید (۱۳۹۲)، **جرم‌شناسی جرایم یقه‌سفیدان**، مترجمین: حمیدرضا دانش ناری و آزاده صادقی، تهران: نشر مجد.
۱۸. سیگل، لاری جی (۱۳۸۵)، **جرم‌شناسی**، ترجمه یاشار سیفالهی، تهران: انتشارات دفتر تحقیقات پلیس آگاهی ناجا.
۱۹. شاپیرو، سوزان (۱۳۸۶)، «جرم یقه‌سفید، نه مجرم یقه‌سفید»، ترجمه امیر حمزه زینالی، دوره جدید، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۶۱، صص ۲۰۶-۱۸۵.
۲۰. صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳)، **آسیب‌شناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات آن.
۲۱. کرایب، یان (۱۳۷۸)، **نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

۲۲. کوئن، بروس (۱۳۷۲)، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. گسن، ریموند (۱۳۸۸)، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: انتشارات مجد.
۲۴. گسن، ریموند (۱۳۸۹)، **جرم‌شناسی بزه‌کاری اقتصادی**، ترجمه شهرام ابراهیمی، تهران: نشر میزان.
۲۵. کسن، موريس (۱۳۸۵)، **اصول جرم‌شناسی**، ترجمه میر روح ا...صدیق، تهران: چاپ اول، انتشارات دادگستر.
۲۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۷. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، **تبیین در علوم اجتماعی**، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۸. محسنی، فرید (۱۳۹۰)، «جرایم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، **فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۵۷ دوره ۱۷، صص ۱۵۶-۱۳۱.
۲۹. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی بنیادین متانتوری**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۳۰. مظلومان، رضا (۱۳۵۳)، **جرم‌شناسی (کلیات)**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. معظمی، شهلا (۱۳۸۴)، **جرم سازمان یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن**، تهران: نشر دادگستر.
۳۲. موسوی مجاب، سید فرید (۱۳۸۳)، «بزه‌کاران یقه‌سفید»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، دوره ۸، شماره ۳، صص ۸۴-۶۱.
۳۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۸)، **رویکرد بزه‌دیده شناختی به بزه‌های بدون بزه دیده**، در **محسن رهامی، جرایم بدون بزه دیده**، تهران: نشر میزان.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بیگی، حمید هاشم (۱۳۹۰)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: انتشارات کتابخانه کنج شایگان.
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، **از جرم یقه‌سفیدی تا جرم اقتصادی، دیپاچه: مایکل ال بنسون و دیگران، جرایم یقه‌سفیدی، رویکردی فرصت مدار**، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، تهران: نشر میزان.

ب. خارجی:

1. Baker john s. johns (2009) **The sociological origins of white – collar crime**, Http : // the herita gefoundaion. (mail). Com.
2. Benson, Michael Land Simpson, Sally S (2009) **White-collar crime an opportunity perspective**, New York ,Routledge press.
3. Chambliss, w. j. (1984) **The saints and the Rowghnecks**, in Chambliss W.J. (ed) criminal Law in Action (2 nded) wewyork: wiley.

4. Croall, Hazel (2001) **Understanding White collar crime**, Buckingham. Philadelphia, Open university press.
5. Newburn, Tim (2007) **Criminology**, 1st ed. Usa, Willan publishing.
6. Long Russ (2009) **white – collar crime**, www. google. Com.
7. Odum, Howard (2009) **American sociology Edwin H. satherland**, <http://www.brocku.ca/mead/project/inventory5>.
8. Simpson, Sally S and Weisburd, David (2009) **The Criminology of White – Collar**, New York, Springer + Business Media, LLC.
9. Siegel, Larry (1998) **Criminology**, (6 th. Ed) US.A: wads worth.
10. Thio, Alex (2001) **Deviant Behavior**. 6th ed. Boston: Allyn and Bacon.
11. Thompson, Christi (2002) **The Impact of three strikes Asocio – legal perspective**, inlaw and society Review at uscb available in: <http://www.Lawso.ucsb.Edu.Projcdts/Review>.
12. Walsh, D. 8A. poole (1996) **A Dictionary of criminology**, New Delhi: universal Boon stall.
13. Winfree, Thomas and Howard abadinsky (2003), **Understaning Crime**, wadsworth/ Thomson lernning.
14. _____ (2009) **White collar crime / fraud statistics**, <http://diogenesllc.Com>.